

# نقش مدرّس در قانونگذاری اسلامی

غلامرضا جلالی

بنیاد پژوهشهای اسلامی

مدیر گروه تراجم و انساب

قانون‌ستیزی متهم ساخته‌اند و بر این باور هستند که روحانیون اعم از آنهایی که پیش از مشروطیت صاحب نفوذ بودند یا شخصیت‌هایی مانند آیه‌الله سید کاظم یزدی، شیخ فضل الله نوری، آخوند ملا قربانعلی زنجانی، مجتهد سبزواری و سید عبدالحسین لاری که در عصر مشروطیت در عتبات، تهران، زنجان، خراسان و فارس زندگی می‌کردند، قوانین جاری کشور را زیر پا گذاشته، در عصر مشروطیت در برابر نهضت ایستادند و کوشیدند از اجرای منویات قضایی و پا گرفتن نهادهای حقوقی نوین جلوگیری کنند. آنها از حاکمیت قانون ابا داشته‌اند و پیدایش نهادهای حقوقی را بر خلاف منافع خود می‌دانستند، آنها حتی رهبرانی چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را تحت تأثیر تلقین و نفوذ اجتماعی عقاید روشنفکران آزادی‌خواه می‌دانند، و می‌گویند مراجع و شخصیت‌های روحانی مثل آیه‌الله نائینی تحت تأثیر روشنفکران غرب رفته، دست به تأویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت زده‌اند.

فریدون آدمیت می‌نویسد: ملایان به پیروی آزادی خواهان در حرکت

یکی از عمیق‌ترین حوزه‌های چالش سنت و تجدد، مسائل قضایی و تأسیسات حقوقی نوین بوده است، که از بامداد نهضت مشروطه تا عصر حاضر دوام آورده است. جایگاه و قدمت یکصدساله این مناقشات ایجاب می‌کرد که به مناسبت روز مجلس و تجلیل از زحمات شهید آیه‌الله سید حسن مدرّس این پژوهش جامه عمل به خود بپوشد.

تعدادی از پژوهشگرانی که تدوین تاریخ سده اخیر از دوره مشروطه تا عصر انقلاب اسلامی ایران را به عهده داشته‌اند علما را به

مشروطه‌خواهی مشارکت جستند و در درجه اول در پی ریاست فائقه روحانیت بودند، نه معتقد به نظام پارلمانی ملی و سیاست عقلی<sup>۱</sup>. ولی ما وقتی تاریخ روحانیت شیعه را ورق می‌زنیم، می‌بینیم نامدارترین علما از حاکمیت و اولویت قانون حمایت می‌کردند. اهتمام به قانون و قانون‌گرایی علمای شیعه به دوره مشروطیت اختصاص ندارد. آنها وظیفه خود را رسیدگی به امور دینی، داوری و دادگستری و امور سیاسی و حکومت می‌دانستند. به همین دلیل در همه زمینه‌های یاد شده با بهره‌گیری از منابع فقه بر حسب نیاز، احکامی را استخراج کرده و به کار می‌بستند که سیر آن، تاریخچه وضع قوانین اسلامی در حوزه‌های علمی شیعه را می‌سازد.

در خلال دوره قاجار یکدست نبودن محکمه عرف و شرع منشأ اصلی کشمکش میان علما و دولت بود و کوششهای دولت در راه استقرار قدرت قضایی خود به معنی کاستن نفوذ روحانیت تلقی می‌شد. شورش مردم به رهبری علما در قضیه رویتر و بعداً امتیاز لاتاری به ملکم خان و در اعطای امتیاز انحصار تنباکو جایگاه علما را نزد مردم ممتاز کرد.

در آستانه مشروطه بخشی از بدنه

روحانیت به برقراری عدالت به مفهومی که خود از عدالت در ذهن داشتند و در منابع فقه آورده شده، علاقه‌مند شده بودند، به این منظور بسیاری از آنها قدرت خود را برای پیشبرد مشروطیت به کار انداختند.

روشنفکران مایل بودند قوانین عرفی و موضوعه‌جانشین قوانین شرعی شده و روش اروپاییان در پیش گرفته شود<sup>۲</sup>، ولی سید جمال الدین اسدآبادی نیز که روحانی مبارزه و آگاه به زمان بود هدفی جز آنها را دنبال می‌کرد. او که از پیشگامان قانون‌خواهی بود و ندای قانون‌گرایی را به گوش مردم می‌رساند، منظوری جز اعمال مقررات شریعت نداشت.

حاج سیاح در خاطرات خود می‌نویسد: وقتی به سید گفتم با توجه به اوضاع و احوال مملکت، نظریات شما چه فایده دارد؟ گفت: «آیا غیر مقررات شریعت می‌گوییم؟ تقبیح

۱ - فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت

مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص ۴.

۲ - رجوع کنید به مطالعات تاریخی و اجتماعی دکتر علی

اکبر سیاسی در کتاب، ایران در تماس با مغرب

زمین، چاپ پاریس، ۱۹۳۱م به زبان فرانسه و نیز به

کتاب تجدد در ایران در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ به

قلم دکتر امین بنانی، به زبان انگلیسی، چاپ

کالیفرنیا، ۱۹۶۱م.

ظلم و رشوه و احکام ناحق و ناسخ و منسوخ و خوردن اوقاف و مال فقرا و ایتم هم خطر دارد؟ به من چه خواهند کرد؟<sup>۱</sup>

بنابراین چنان که برخی از منتقدان عصر مشروطه مطرح کرده‌اند علمای آن عصر قانون‌ستیز نبودند، بلکه آنها بیش از هر چیز نگران وضع قوانینی بودند که با روح اسلام و مدنیت ایران هم‌خونی نداشت و به‌طور التقاطی به کار گرفته شده بود.

### در آستانه یک تحول فراگیر

در انقلاب مشروطه جامعه روحانیت با تحول فکری روبه‌رو شد که منشأ غربی داشت و از مبانی فلسفی غرب تغذیه می‌شد و با اندیشه اسلامی به چالش کشیده شد. بی‌تردید حساس‌ترین بخش رویارویی آن به وضع قوانینی مربوط می‌شد که از سویی جزء قلمرو تخصصی مراجع به‌شمار می‌رفت و قرن‌ها حوزه‌های علمیه با بهره‌گیری از روشهای خاص خود مجتهدان را می‌پروراند و آنها با استفاده از منابع فقه محاکم شرعی را اداره می‌کردند و به نیازهای حقوقی جامعه پاسخ می‌گفتند، و از سوی دیگر قوانین نوظهور از سیستمهای حقوقی سرچشمه می‌گرفتند که با سیستم حقوق اسلامی ناسازگاریها داشت و صاحب‌نظران

تیزبین حوزه از این امر غافل نبودند. آنها نفوذ بی‌حساب اندیشه‌های التقاطی و الحادی را در قلمرو قوانین جاری کشور لمس می‌کردند و از پیامدهای آن بیمناک بودند و این نگرانی در مکاتبات و موضع‌گیریهای علمای آن عصر به خوبی به چشم می‌خورد.

شیوه موضع‌گیری علما در برابر این تهاجم دو گونه بود: عده‌ای هرگونه همکاری را با این جریان به زیان مردم تشخیص دادند و منویات خود را در تعارض با نمایندگان فکری غرب پنهان نداشتند و با صراحت تمام باورهای خود را بروز دادند و از هرگونه همدمی و همگامی با آنها پرهیز کردند و گروه دیگر با این جریان نو رسیده انعطاف نشان دادند و به این نتیجه رسیدند که عنان قافله را به حال خود رها نسازند.

### فلسفه همیاری

درباره فلسفه همیاری با نمایندگان فکری غرب، شیخ اسماعیل محلاتی، یکی از هواداران شناخته شده مشروطه اعلان می‌دارد:

«اگر علما در مشروطه شرکت نمی‌کردند،

۱ - خاطرات حاج سیاح، ص ۳۲۲.

سیاست مملکت اسلامیة بر طبق ممالک اروپا معمول می‌شد. بنابراین بر علما واجب آمد که به اخوان سیاسیون مملکت همدست شده قواعد تمدن و سیاسیات منظم را با مراعات تطبیق آنها به سیاسیات حقه اسلامیة و مدنیة که در کتاب و سنت معنی شده جاری و معمول دارند»<sup>۱</sup>.

روزنامه حبل‌المتین نیز نامه بلندی از شیخ عبدالله مازندرانی چاپ کرده است که در آن انگیزه علما از شرکت در جنبش مشروطه، حفظ «بیضه اسلام» و برطرف ساختن تجاوز ستمکاران و مستبدان و اجرای قوانین مذهبی دانسته شده است.<sup>۲</sup>

آیه‌الله نائینی نیز که با نوشتن کتاب تنبیه الامة کوشید رابطه نهضت مشروطه و حوزه‌های علمیه را محکم‌تر کند و به مشروطه وجهه یک انقلاب دینی بدهد، حکومت مشروطه را از حکومت استبدادی به اسلام و حقوق طبیعی انسان نزدیک‌تر می‌داند. وی حکومت را به استبداد و مشروطه تقسیم می‌کند و گونه دوم را مبتنی بر شالوده قانون دادگری می‌داند و توصیه می‌کند یک حکومت مشروطه پارلمانی که با مذهبی موافق و محدودکننده حاکمیت مطلق باشد باید بنیان گردد.<sup>۳</sup> در اندیشه او حکومت استبدادی با سه گونه ستم و غصب

حقوق همراه است:

۱- اغتصاب رداء کبریایی عزّ اسمہ و ظلم به ساحت اقدس احدیت.

۲- اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت.

۳- اغتصاب رقاب و ظلم درباره عباد. ولی حکومت مشروعه تنها یک ظلم و غصب حقوق را همراه دارد؛ یعنی ظلم و اغتصاب امامت و از آن دو ظلم و غصب دیگر خالی است.<sup>۴</sup> و این مسلم است که علما شرعاً مسئولان دستگاه عدالت هستند و آنها باید در زمان غیبت کبری امام دوازدهم قدرت حکومت را برعهده گیرند.

### مناقشات حقوقی نمایندگان دو جریان

مرحوم آیه‌الله نائینی را می‌توان برجسته‌ترین نماینده گروه دوم یعنی از کسانی دانست که با نهضت مشروطیت کنار

۱- شیخ محمد اسماعیل غروی محلاتی، اللّٰثالی المربوطة فی وجوب المشروطه، بوشهر ۱۳۲۷ق، ص ۳-۲.

۲- حبل‌المتین، ۳ اکتبر ۱۹۱۰م.

۳- شیخ محمد حسین نائینی، تنبیه الامة و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۸-۱۴.

۴- همان، ص ۷۸.

آمدند و مبانی حقوقی آن را با مقررات اسلامی کم و بیش منطبق دانستند، و شیخ شهید فضل الله نوری برجسته‌ترین نماینده گروه اول است که سر ناسازگاری با روشهای قانونگذاری متفکران نهضت مشروطه را داشتند.

مرحوم نائینی با نگاهی واقع‌بینانه یادآور می‌شود عصر ما با صدر اسلام تفاوتها کرده است و نمی‌توان با آن توقعات ناب در این عصر زندگی کرد و در نقد تفکر گروه اول می‌گوید:

«گمان کردند طهران ناحیه مقدسه امام زمان ارواحنا فداه و یا کوفه مشرفه، و زمانمان عصر خلافت شاه ولایت است و معتصبین مقام آن بزرگواراناند و منتخبین ملت به یکی از آن دو مرکز برای مداخله در آن خلافت حقه و ولایت مطلقه مبعوث‌اند! خدا کند نفس مسیحاوشی به فریاد اسرا و اذلاء ایران و مرز بوم این ظلم ویران برسد و دم روح القدس هم کمک کند و این امر عیانی ادراک شود که نه طهران ناحیه مقدسه است و نه کوفه مشرفه و نه معتصبین مقام آن بزرگوارانند و نه مبعوثان ملت بغير جلوگیری غاصب و تحدید استیلاء جوری برای مقصد دیگر مبعوث‌اند. شاید بعد از ادراک این همه محسوسات عیانیه دفع این شبهه... ممکن

گردد»<sup>۱</sup>.

نائینی با عنایت به این واقع‌گرایی و توجه به احوال و شرایط و مقتضیات زمانی است که حق حاکمیت مردم را پیش می‌کشد و تنبیه الایمه را می‌نویسد و نمی‌تواند نیازهای عینی را ندیده بگیرد.

شیخ فضل الله نوری در نقطه مقابل نائینی در کتاب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل پس از بیان نیاز انسان به قانون، ضمن اینکه همانند او بهترین قانون را «قانون الهی» می‌داند و می‌گوید «این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست، بلکه حکم جمیع مواد سیاسییه را بر وجه اکمل و وافیه داراست»، ولی در نقطه مقابل نائینی نتیجه می‌گیرد که «ما ابدأً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود».

شیخ فضل الله امتیاز قانون الهی را در این می‌داند که معاش و معاد را با هم تأمین می‌کند و «جامع جهتین» است. و مقتضیات عصر نیز مواد قوانین الهی را تغییر نمی‌دهد؛ چون قانون پیامبر ﷺ ختم قوانین و همه نیازها را مدنظر داشته است و نتیجه می‌گیرد: «پس جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد». وی متعجب است از کسانی که با استناد به دگرگونی مقتضیات

۱ - همان.

زمان برخی از مواد قانون الهی را نفی می‌کنند. شیخ این نکته را تذکر می‌دهد که: اگر کسی بخواهد به جهت امور شخصی خودش ضابطی مقرر کند منع و قبولش چون مربوط به عموم ناس نیست ربطی به احدی ندارد مگر آنکه مشتمل بر منکری باشد. در این صورت، با اجتماع شرایط، مورد نهی از منکر است.

### مساوات و حریت در ترازوی نقد

شیخ فضل الله دو رکن مشروطیت یعنی «مساوات» و «حریت» را خلاف مقررات اسلام می‌داند و این سؤال را در برابر مشروطه‌گران طرح می‌کند:

«اگر فایده مشروطیت حفظ احکام اسلام بود، چرا خواستند اساس او را مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل، خراب‌کننده رکن قویم قانون الهی است؛ زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن، به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است نه به مساوات».

باید توجه داشت که حمله شیخ به طرح عناوینی چون «آزادی» و «مساوات» ستیز با مفاهیم انحرافی و الحادی بود که در عرف برخی از مشروطه‌خواهان مطرح بود و گر نه آزادی به معنای رهایی از ستم و اختناق

سیاسی حکام جور و برابری به معنای مساوات قضایی که آیه‌الله نائینی در نقد نظریات شیخ به این معانی توجه دارد، از مقاصد خود شیخ شهید بود. او درفش نهضت عدالتخانه را به خاطر همین‌گونه امور برافراشته بود<sup>۱</sup>.

مرحوم نائینی برابری و مساوات را از اشرف قوانین مبارکه ماخوذه از سیاسیات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند. او می‌نویسد:

«حقیقت آن در شریعت مطهره عبارت از آن است که هر حکمی که بر هر موضوع و عنوان به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود، جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ، و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و دلبخواهانه حکمرانی [کردن] به کلی مسدود می‌باشد. نسبت عناوین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرض بدون سبب و تجسس نکردن از خفایا و حبس و نفی [تبعید] نکردن بی‌موجب و

۱ - علی ابوالحسنی، پایداری تا پای دار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۳.

ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروع و نحو ذلک از آنچه بین العموم مشترک است و به فرقه خاصی اختصاص ندارد به طور عموم [باید] مجری شود، ... مثلاً مدعی علیه وضیع باشد یا شریف، جاهل باشد یا عالم، کافر باشد یا مسلم به محاکمه احضار و قاتل و سارق و زانی و شارب الخمر و راشی و مرتشی و جائر در حکم و مغتصب مقام... و اشباه ذلک هر که باشد، حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذالحکومه بر او مجری گردد و تعطیل بردار نباشد و احکام مخصوصه به خصوص مسلمین یا اهل ذمه بدون تفاوت بین اشخاص هر یک از فریقین اجرا یابد... این است حقیقت مساوات و معنی تسویه. اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسیه عبارت از این مساوات می باشد و قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن از بدیهیات است»<sup>۱</sup>.

شیخ شهید نسبت به اهتمام دینی روشنفکران عصر مشروطه خوشبین نبود، او می نویسد:

«اگر این جماعت مقصودی جز اجراء قانون الهی نداشتند، چرا قانون مجازاتشان تمام بر خلاف قانون الهی بود، تو نگو که قانون دولتی بود، مگر دولت می تواند شرعاً اعراض از قانون الهی بکند و خود را از تحت

آن قانون خارج کند و خود قانون جعل کند و در مملکت مجری دارد و به این وسیله قانون الهی متروک شود... اگر مقصود حفظ و حمایت اسلام و مسلمین بود، چرا عدلیه را مجمع این اشخاص معلوم الحال کردند و چرا آن قاضی ملحد هتاک لا مذهب را به قضاوت فلان اداره مقرر نمودند. چرا دولتمردان انگلیس را حامی مردم قلمداد می کنند، مگر می توان کفار را ناصر و محل اسرار خود قرار داد».

آن گاه با صراحت به روشنفکرانی چون ملکم خان می تازد و می نویسد:

«آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق خواهان باشد»<sup>۲</sup>.

### مقتضیات و قانونگذاری

شیخ شهید و یار و هم فکر او شیخ عبدالنبی نوری، هر دو جعل قوانین با

۱ - همان، ص ۶۹ و ۷۰.

۲ - شیخ فضل الله نوری، تذکره الغافل و ارشاد الجاهل. این رساله در سال ۱۳۲۶ تحریر شده است و در جلد اول کتاب شیخ شهید فضل الله نوری، به همت محمد ترکمان سال ۱۳۶۲ در تهران به چاپ رسیده است.

بهره‌گیری از سیستم‌های حقوقی بیگانه را مردود می‌دانستند. از نظر آنها حتی مجتهدان نیز فقط می‌توانند از منابع فقه استنباط کنند و حق قانونگذاری را ندارند.<sup>۱</sup>

مرحوم نائینی این تز شیخ فضل الله را به طور نسبی می‌پذیرد و می‌نویسد نظر شما تا آنجا درست است که منصوصاتی داشته باشیم. اما اگر مسائلی باشد که حکم آن قبلاً مشخص نشده باشد از مسائل غیر منصوصات خواهد بود، در این صورت حاکم شرع یا «ولی نوعی» باید راه حل را ارائه دهد و یافتن راه حل برای این‌گونه مشکلات البته «تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است»<sup>۲</sup>.

نائینی می‌افزاید درست است که قانونگذاری در مورد «غیر منصوصات» در حوزه اختیارات امام و «نواب خاص یا عام» وی قرار دارد، ولی در شرایط موجود، قانون‌هنگامی «قانونیت» می‌یابد که از تصویب «مجلس رسمی شورای ملی» بگذرد. حال اگر فردی از سوی مقامهای صاحب رأی و اختیار مذهبی تعیین شود و قانون‌نو را که از پارلمان می‌گذرد تصدیق و امضا کند، هیچ جای تردیدی در مورد مشروع بودن پارلمان به عنوان محل قانونگذاری

باقی نخواهد ماند<sup>۳</sup>.

### قانون اساسی

آیه‌الله نائینی ایجاد قانون اساسی مدوّنی را ضروری می‌شمارد که در آن، میان اعمال و وظایفی که باید صورت گیرد و اموری که از هرگونه دخالت و تغییر در امان خواهد ماند تفاوتی آشکار گذارده شده است. وی یک مجموعه قانون اساسی مدون را با «رسائل عملیه» مجتهدان مقایسه می‌کند و می‌گوید همان‌گونه که ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه رسائل عملیه مراجع تقلید در دست مقلدین باشد ممکن نیست، همین‌طور در امور سیاسی و نوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان بدون ترتیب دادن قانون مدوّن امکان ندارد، بنابراین تهیه چنین قانونی لازم و واجب است.<sup>۴</sup>

مسئله تدوین یک قانون اساسی برای ایران جنجال فراوانی برانگیخت. شیخ فضل الله نوری با اشاره به انقلاب مشروطیت ایران نوشت که این «فتنه کبرا» دارای سه

۱ - ملک زاده، انقلاب مشروطیت، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲ - تنبیه الامة، ص ۹۷-۱۰۲.

۳ - همان.

۴ - همان، ص ۵۸.



مرحله بود:

۱- مرحله تقریر و عنوان؛

۲- مرحله تحریر و اعلان؛

۳- مرحله عمل و آزمون.

شیخ فضل الله در رساله‌ای که در این زمینه نوشته می‌افزاید که نخستین مرحله انقلاب که محدود به بحث و گفت و گو درباره شیوه حکومت بود مورد استقبال همه مردم قرار گرفت، چون شیوه‌ای برازنده بود. مرحله دوم انقلاب با نوشتن قانون اساسی و مسئله آزادی مطبوعات همراه بود که هر آنچه می‌خواهند آزادانه بر ضد مذهب، سران دین و پیروان آنها بنویسند. سرانجام مرحله سوم انقلاب در پیش گرفتن رأی ستمگری نسبت به مخالفان بود.

مرحله دوم که مهم‌ترین مراحل است، از نظر شیخ شهید با سه بدعت همراه بوده:

۱- نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام؛

۲- وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که اسلام آن را وضع نکرده است.

۳- کیفر دادن شهروندان به خاطر اطاعت نکردن آنان از آن قانون مدون<sup>۱</sup>.

ولی آیه‌الله نائینی نظریات شیخ فضل الله را قبول نداشت. از نظر او قانونگذاری در صورتی «در مقابل شارع مقدس دکان باز

کردن... بدعت و یا... تشریح به‌شمار آمده مخالف اسلام خواهد بود که فردی یک حکم جزئی یا کلی غیر شرعی را به عنوان حکمی شرعی و حکمی الهی عز اسمہ... ارائه و اظهار کند و آنان را به مرحله اجرا درآورد. و الا اگر کسی برای زندگی خود مقرراتی را تنظیم کند و نام آن را «کتابچه دستوری و نظامیه» بگذارد، این عمل او بدعت نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

بنابراین به نظر نائینی اینکه علمای مخالف مشروطه برقراری چنین نظام و به‌وجود آوردن قانون در چنان شرایطی را «در عنوان تشریح و بدعت و مقابله با دستگاه نبوت» جا داده‌اند، مغالطه مغرضانه عامیانه انجام داده‌اند. و می‌افزاید اخباریها همین گونه «مغالطه مغرضانه عامیانه» را به علت نفهمیدن حقیقت تشریح و بدعت، از برای نفس رسائل عملیه نوشتن فقهای «عصر غیبت» امام زمان به کار بردند و آن را «مقابله با دستگاه نبوت» خواندند<sup>۳</sup>.

نائینی می‌گوید مسائلی که در اسلام روشن نیست باید در پارلمان در زیر نظر مجتهدان مورد رسیدگی قرار گیرد. او

۱- ملک زاده، انقلاب مشروطیت، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲- تنبیه الامة، ص ۷۴ و ۷۵.

۳- همان.

تشکیلات پارلمانی را با شورا که مورد اشاره و حمایت قرآن است، یکی می‌داند، ولی شیخ شهید برقراری یک پارلمان انتخاباتی را قبول ندارد. استدلالهای وی چنین است:

۱- رسیدگی به امور مردم از باب «ولایت» است که در زمان غیبت امام زمان (عج) با فقها و مجتهدین است، نه فلان بقال و بزاز.  
۲- اعتبار به اکثریت آراء نمی‌توان داد و بنا به مذهب امامیه اکثریت ملاک نیست.

۳- امور شرعیه عامه از مسائل مربوط به ولایت است، نه وکالت و ولایت هم از وظایف مجتهدین است.<sup>۱</sup>

مرحوم نائینی استدلال شیخ شهید را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: معنی وکیل، واگذاردن مطلق زمام امور است، و در قرآن نیز این واژه به معنایی غیر از وکالت شرعیه به کار رفته است؛ مثل: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (زمر / ۴۱).

آیه‌الله نائینی می‌گوید لازم نیست که شخص مجتهد به مسائل مربوط به حسبه مستقیماً رسیدگی کند، بلکه اذن او در صحت و مشروعیت این مسائل کافی است و اگر برخی یا همه مجتهدان توانایی «اقامه آن وظایف» را نداشته باشند، بر عهده «عدول مؤمنین» است که عهده‌دار این امور باشند.

### اصل طراز

قانون اساسی ایران به اسم «نظامنامه سیاسی» مشتمل بر «۱۵۱» اصل که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود در ۸ دی ۱۲۸۵ برابر با ۱۴ ذوالقعدة ۱۳۲۴ هجری قمری به امضای مظفرالدین شاه و ولیعهد وی محمد علی میرزا رسیده بود، شامل همه حقوق اساسی نبود. با افتتاح مجلس عده‌ای رفع نواقص قانون اساسی را لازم دیدند. در ۱۴ بهمن ۱۲۸۵ از طرف مجلس یک کمیسیون مأمور تهیه و نگارش متمم قانون اساسی گردید. این هیأت عبارت بودند از میرزا جوان خان سعدالدوله، میرزا حسن خان مشارالملک، میرزا صادق خان مستشار الدوله، حاج سید نصرالله سادات اخوی، حاج محمد حسین امین الضرب و سید حسن تقی‌زاده. مجلس نظر علمای روحانی را خواست، علما تباین بعضی از مواد مدون را با مبانی دینی عنوان کردند و شیخ فضل الله نوری لایحه مفصلی در لزوم رواج شریعت انتشار داد.<sup>۲</sup> او که خود از طراحان اندیشه عدالتخانه و ارائه‌دهنده اصل

۱- ملک زاده، انقلاب مشروطیت، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲- آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

دوم متمم قانون اساسی بود، در این اصل که به «اصل طراز»<sup>۱</sup> معروف شد، می‌گوید:

«... باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه... [مجلس] مخالفتی با قواعد مقدسه اسلامی و قوانین موضوعه نداشته باشد و تشخیص مخالفت قوانین موضوع با قواعد اسلامی بر عهده علما بوده و هست... و لهذا رسماً مقرر است... هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین... به سمت عضویت [مجلس شناخته شوند]... تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسمی نموده، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند، برای این هیأت علما در این باب مطلع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه تغییرپذیر نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

جامع آدمیت که با دخالت علما در تدوین متمم قانون اساسی مخالف بود<sup>۳</sup>، لایحه شیخ فضل الله نوری و اصل دوم متمم قانون اساسی را بر هم زننده اساس مشروطیت و خلاف قوانین مدنیت دانست<sup>۴</sup> و اعلام کرد: نتیجه تشکیل کمیسیون علما این است که «رفته رفته ایشان حقی برای خود در اجرائیات امور مملکتی اثبات نمایند و رخنه

در کارهای سیاستی کنند»<sup>۵</sup>.

به‌رغم همه مخالفتها سرانجام متمم قانون اساسی در شعبان ۱۳۲۵ق تصویب گردید، ولی نفوذ تجددخواهان سبب شد که اصل دوم با اقبال کمتری مواجه شود و مجلس که در دست مجموعه‌هایی قبضه شده بود، رغبت چندانی به اصل دوم متمم قانون اساسی از خود نشان نداد.

بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی سابق ایران باید پنج نفر مجتهد طراز اول در مجلس ناظر مصوبات قوه مقننه باشند.

در نیمه جمادی الآخره ۱۳۲۸ق تلگراف تندی از سوی مازندرانی توسط ناصرالملک به وزارت داخله و وزارت جنگ و ریاست مجلس ارسال شد. در این تلگراف به حیف و میل مالیه، تکثیر ادارات مضره و توسیع در اثر مفسده، ضدیت با مذهب، عدم اجرای عفو عمومی و آزاد نکردن زندانیان سیاسی، جایگزینی استبداد مرکبه به جای استبداد

۱- ایرانشهر، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در

ایران، تهران، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۹۷۲.

۲- راوندی، مرتضی، تفسیر قانون اساسی ایران، تهران،

۱۳۵۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۳- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۲۵۵.

۴- همان.

۵- همان.

سابق اشاره و مجدداً درباره اصل دوم متمم قانون اساسی تذکر داده شده بود.

در تلگراف سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸ق وظیفه پنج نفر یاد شده رعایت تطبیق قوانین راجع به سیاسیات مملکتی بر احکام خاصه و عامه شرعیه دانسته شده است. در این تلگراف تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت مطلقاً خارج از این عنوان تلقی شده است؛ چنان که «قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصوصیات و قصاص و غیر ذلک از آنچه صدور حکم در آن وظیفه خاصه حاکم شرع انور است و از برای هیأت معظم دولت جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذ الحکومه و اجرای حکم صادره کائناً ماکان مداخله و تصرفی نیست. البته وضع این گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج، در شریعت مطهره مبین و معلوم و وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجرا و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه است»<sup>۱</sup>.

«بسم الله الرحمن الرحيم. مجلس محترم شورای ملی - شید الله تعالی ارکانه. چون به موجب اصل دوم از متمم قانون اساسی رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم

مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عادل عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شود، و پنج نفر یا بیشتر به اکثریت آراء یا قرعه از ایشان انتخاب نموده و به عضویت مجلس محترم شناسند و امضای هیأت معظم را در پی این باب مطاع و متبع دانسته، هرچه را که اکثر از این هیأت محترم، مخالف شریعت مطهره شمارند به کلی الغا نموده رسمیت قانونی ندهند و به موقع اجرا نگذارند، مالهدا به موجب همین فصل شریف که به منزله روح سیاست اسلامی، و حافظ استقامت این اساس سعادت است، مدتی است در مقام فحص و سؤال از امهات بلاد برآمدیم و با اینکه بحمدالله عدد کثیری موصوفاند به اوصاف مذکوره که چشم اسلام به وجود مبارکشان روشن است... لیکن چون بقای جمله ای در مراکز خودشان اهم و لازم و حرکت جمله دیگر به تهران زحمتی است فوق العاده، بلکه خیلی آقایان عظام حاضرین تهران هم که جامع اوصاف و پشتیبان ملت و مایه قوام این اساس

۱ - به نقل از مکالمه محمد ترکمان در جلد ۲ تاریخ معاصر ایران از انتشارات مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.

سعادت‌اند مراقبت حضور همه روزه مجلس زحمتی است فوق تحمل ایشان، لهذا به معرفی آقایان مفصله الاسامی با اعتدال از اسقاط عناوین و القاب و عدم رعایت تقدم و تأخر اکتفا می‌شود:

از نجف اشرف - زاد الله تعالی شرفا و عرضاً آقای حاج سید مصطفی کاشانی، آقای شیخ اسماعیل محلاتی، آقای میرزا محمد حسین نائینی، آقای سید ابوالحسن اصفهانی، آقای آقا شیخ مهدی مازندرانی، آقا ضیاء الدین عراقی، آقا شیخ عبدالله گلپایگانی... و از اصفهان حاج آقا نورالله، آقا سید حسن مدرّس قمشه‌ای».

مدرّس همراه حاج آقا نورالله اصفهانی، حاج امام جمعه خوئی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ باقر همدانی به عنوان پنج تن مجتهد طراز اول انتخاب شدند و از آن میان مدرّس و امام جمعه خوئی به مجلس رفتند. مدرّس در جلسه ۱۹۵ مجلس شورای ملی مورخ سه‌شنبه ۲۸ ذوالحجه ۱۳۳۸ ق حضور یافت و مورد استقبال نمایندگان قرار گرفت. او ثمره حضور علمای پنج‌گانه را استخراج حکم از پیکره قرآن و سنت می‌دانست<sup>۱</sup>.

اصل دوم متمم قانون اساسی جز در دوره دوم مجلس شورای ملی در هیچ

دوره‌ای اجرا نشد و این دوره هنگامی آغاز به کار کرد که چندی پیش از آن شیخ فضل الله نوری که پیشنهاددهنده این اصل بود بر فراز دار بر سر اعتقادات خود جان باخته بود و بسیاری از همفکرانش ترور، زندانی، متواری و منزوی شده بودند.

### اصول حاکم بر آرای شیخ شهید

از آنچه گذشت روشن می‌شود که شیخ فضل الله نوری به اصولی پایبند بود و اطمینان داشت که بدون توجه به این اصول، احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. این اصول به قرار زیر هستند:

۱- حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه پیامبر اکرم و جانشینان وی می‌باشد، تزی که عموم علمای دین در طول تاریخ تکوین فقه شیعه به آن باور داشته‌اند و این باور ریشه دیرینه دارد. از آخرین کسانی که قبل از مشروطه ولایت مطلقه پیامبر و جانشینان وی از میان فقها را مطرح کرد، آقا نجفی اصفهانی است که ۲۷ سال پیش از جنبش مشروطه، ولایت حکم فقیه را در کتابی به همین نام مطرح کرد<sup>۲</sup>.

وجود همین مواضع مشترک سبب شد که

۱- جلسه ۲۰۰ دوره دوم.

۲- موسی نجفی، حاکم نافذ آقا نجفی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳.

شیخ شهید نوری در نامه‌ای که کسروی آن را نقل کرده است، خطاب به آقا نجفی می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد که اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکات و به عبارت اخری (اخذ العشر ممانبت من الارض) و طرح جمیع عناوین دیگر و صرف در مصارف اصناف ثمانیه من العاملين و الغارمین و المؤلفه و فی سبیل الله الخ بشود، به شرحی که محتاج به ذکر نیست و جناب عالی محض توجه محیط به تمام آن، می‌شود کارها اصلاح و زاد فی شرف الاسلام و حصل الشرف فوق الشرف و فیه من الفوائد الاسلامیه ما لا یخفی، اگر چه مناقشات علمیه در دقیق نظر بسیار است و لکن مقصود بعد از وقوع عمل بر وجه لابدیه به صحت اسم است و منافع مترتبه بر این اسم و اما طریق دیگر مما علیه ملل الارویبین ففیه اضمحلال الدین و انحطاط الاسلام و اهله و خوف الوقوع ولو بعد حین فی مفسد کثیره. و بالجمله اگر از اول امر عنوان مجلس، عنوان سلطنت جدید بر قوانین شرعیه باشد قائمه اسلام همواره مشید خواهد بود»<sup>۱</sup>.

۲- حکومت قوه اجرایی احکام اسلامی است.

۳- برقراری عدالت در جامعه امکان‌پذیر

نیست مگر با تشکیل حکومت اسلامی و تصدی این حکومت باید به دست عاملان اندیشه دینی یعنی فقها و مجتهدین باشد. شیخ فضل الله در تشریح این اصل می‌گوید: «برای مذهب جعفری» در صورتی که تصدی حکومت غیر از خدا و سه طایفه دیگر (رسول اکرم، ائمه، علما) باشد واجب الاطاعه نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

همچنین در رساله تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل می‌نویسد:

«مگر دولت می‌تواند شرعاً اعراض از قانون الهی بکند و خود را از تحت آن قانون خارج کند و خود قانون جعل کند و در مملکت مجری دارد و بدین وسیله قانون الهی متروک شود»<sup>۳</sup>.

نیز در جای دیگر می‌گوید:

«در مقام احکام اسلامیه شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آیین شریف حضرت سید المرسلین»<sup>۴</sup>. «ما دعاگویان در اطاعت اوامر ملوکانه تا حدی

۱ - احمد کسروی، انقلاب مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲ - رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳ - همان، ج ۲، ص ۶۲.

۴ - همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

حاضریم که مخالف با مذهب ما نباشد، ولی چیزی که مخالف مذهب باشد تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت اجرا شود»<sup>۱</sup>.

۴- انفکاک از شریعت منشأ حقیقی حکومتهای استبدادی است. در اندیشه شیخ فضل الله نوری دموکراسی یعنی حاکمیت شریعت بر روابط انسانی جامعه. شیخ فضل الله علت پیدایش نظامهای غربی را فقدان وجود یک شریعت مدون و محکم با قوانین جامع و مانع می‌داند:

«ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند. لهذا برای هر عنوان نظامنامه‌ای (قانون) نگاشته‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودان که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی‌دارد. صادر آن شریعت در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است. پس حاجت ما مردم ایران به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی»<sup>۲</sup>.

۵- تعمیم ولایت: شیخ فضل الله نوری در خصوص فراگیری، اصالت، صحت و بنیادی بودن این اصل می‌گوید:

«باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه، از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای

مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردم‌اند باشند. و از این رو باید تمام قوانین ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزارگونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمی و سایر احکام فقط اجرا و احکام صادره از مجتهدین عدول باشد، چنان که تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است»<sup>۳</sup>.

بنابراین شیخ شهید ثبوت ولایت قضا، ولایت در اجرا و ولایت در جعل قانون و همچنین سایر قواعد حکومتی را برای فقیه غیر قابل تردید می‌بیند.

شیخ شهید در جای دیگر می‌گوید:

«مرجع کلیه احکام اسلامی در همه اعصار بعد از نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مدی اللیل و النهار، علمای اسلام و مجتهدین عظام ضاعف الله اقدارهم بوده و هست»<sup>۴</sup>.

و نیز می‌نویسد:

«اگر مقصد امور شرعی عامه است این

۱- رسائل، اعلامیه‌ها و...، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۴- همان، ج ۲، ص ۶۶.

امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز»<sup>۱</sup>.

### توسعه اندیشه‌های حقوقی التقاطی

مناقشات شیخ شهید و آیه‌الله نائینی دیری نپایید و تجربه نشان داد که جناحهای روشنفکری و تجددخواه حاضر نیستند با این جریانها هم‌آوا باشند. ستیز با خیر مطلق<sup>۲</sup>، شکستن باورهای دینی و نسبی شمردن همه احکام و ارزشها، اساس حرکت آنها را به وجود می‌آورد، آنها ابتدا با تحریف نهضت اصیل عدالتخانه و سپس نادیده گرفتن اصلاحات اسلامی پیشنهاد شده از سوی رهبر مشروطه مشروع در متمم قانون اساسی، و بالاخره به دار کشیدن وی در روز ۹ خرداد ۱۲۸۷ در میدان توپخانه به اتهام «قانون‌شکنی»<sup>۳</sup> و شهادت فقهای هم‌رزمش، غریب‌دگی را با همه لوازم آن از جمله اعمال قوانین و مقررات غربی بر مردم تحمیل کردند. شیخ ابراهیم زنجانی، که محاکمه او را به عهده گرفته بود، این جواب شیخ شهید را ندیده گرفت که «من مجتهد هستم، بر طبق الهامات قوه اجتهاد شم فقاہت، راهی را که مطابق شرع تشخیص می‌دادم، پیروی می‌نمودم»<sup>۴</sup>.

آنها از ایجاد تفرقه میان روحانیت بهره جستند. و الا به گفته شیخ شهید «قبل از اعدام نه شیخ مستبد بود و نه سید عبدالله مشروطه‌خواه». به همین دلیل عبدالله بهبهانی نیز از کینه دشمنان در امان نماند. مرحوم بهبهانی علاقه داشت به مردم گرفتار کمک کند و محتاجان را رد نکند، این بود که به مقامات توصیه می‌نوشت تا در صورت امکان حقی پایمال نشود.<sup>۵</sup>

بنا به نوشته ملک‌زاده دشمنان و مخالفان مرحوم بهبهانی، او را متهم کردند که نسبت به قانون و اصول مشروطیت بی‌اعتناست و اراده شخصی خود را بر قانون مقدم می‌دارد و در اموری که از حدود یک نفر روحانی غیر مسئول خارج است، مداخله می‌کند، و در کارهای عدلیه و محاکم اعمال نفوذ می‌نماید و با توصیه و فشار به دولت و مقامات صلاحیت‌دار، اشخاصی را به کارهای مهم مملکتی می‌گمارد و در نتیجه دستگاه دولت را که باید روی اصول قانونی موازی مشروطیت استوار باشد، متزلزل کرده از کار

۱- همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- فکر دموکراسی اجتماعی، ص ۱۸۲.

۳- ملک‌زاده، انقلاب مشروطیت، ج ۶، ص ۱۲۹.

۴- همان.

۵- همان، ص ۲۱۵.



انداخته است.<sup>۱</sup>

ولی حقیقت این بود که جماعتی نفوذ مرحوم بهبهانی را مانع پیشرفت مقاصد خود می‌دانستند. این بود که او را به شهادت رساندند.<sup>۲</sup> با این حال، پس از زمانی همان کسانی که مرحوم بهبهانی را جلو چشم همسر و فرزندانش به اتهام پایبند نبودن به اصول و مقررات شهید کردند، دست دوستی به طرف عین‌الدوله دراز کردند و او را به مقام ریاست وزرا رسانیدند و همکاری او را پذیرفتند.<sup>۳</sup> آنها تدریجاً قوانینی را به تصویب رساندند و کسانی را در رأس امور تقنین و قضاوت قرار دادند که سالیان مدید تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند.

خطای روحانیت در این بود که به رغم این‌که حکومت واقعی را حق خود می‌دانستند و نمی‌خواستند از دست بدهند، خود را برای چنین مصافی در همه زمینه‌ها مهیا نکرده بودند. هر روز احکام ناسخ و منسوخ صادر می‌کردند. در دوره وزرای چون مخبرالسلطنه که فرصت برای تجدید حیات فقه و آشنایی با سیستمهای حقوقی غرب و اهداف و مقاصد آنها فراهم بود، به تجدید حیات نپرداختند، با این حال از استحکام و نفوذ تشکیلات نوین ممانعت می‌کردند. بیم از مخالفت علما سبب می‌شد

که تا مدت مدیدی محاکم عدلیه احکامی را که صادر می‌کردند حکم نمی‌نامیدند و جرئت نمی‌کردند عنوان صدور حکم به آن بدهند و رأی خود را در دعاوی «راپورت به مقام وزارت» عنوان می‌کردند، و عدلیه نمی‌توانست اساس پیدا کند. به همین دلیل، در این دوره هیچ قانونی برای طرز رسیدگی محاکم حقوقی و جزایی وجود نداشت و محاکم به نظر خودشان متداعیین یا متهم را احضار و رسیدگی می‌کردند. در امور جزایی، بر اساس نظر خودشان حکم صادر می‌کردند، و در موارد مهم از علما و مجتهدین استعلام می‌کردند.

وقتی میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله، پس از مخبرالسلطنه وزیر عدلیه شد، دستورهای کلی برای طرز رسیدگی به محاکم صادر کرد و رسیدگی مطابق آن صورت گرفت، ولی هنوز هم آیین دادرسی وجود نداشت و از طرف حوزه‌های علمیه کوچک‌ترین اقدامی در این زمینه انجام نیافته بود، تا اینکه مشیرالدوله بار دیگر پس از استبداد صغیر در سال ۱۳۲۷ق وزیر عدلیه شد.

۱- همان، ص ۲۱۴.

۲- همان، ص ۲۱۶.

۳- همان، ص ۲۱۷.

مشیرالدوله علاقه‌ای به وزارت عدلیه نداشت و معتقد بود عدلیه بدون قانون معنی ندارد. او با اصرار مدرّس بار دیگر این سمت را پذیرفت آیة‌الله شهید مدرّس درباره مشارکت خود با مشیرالدوله در تدوین قوانین در جلسه ۳۳ دوره چهارم مجلس شورای ملی (۳۰ میزان ۱۳۰۰) گفت:

«چند سال قبل که من به تهران آمدم بعد از شش ماه خواستند وزیرری برای عدلیه معین کنند. بنده که معرفت کاملی نداشتم، پرسیدم کسی که با دیانت و برای این کار مناسب باشد کیست؟ گفتند آقای مشیرالدوله، ولی ایشان قبول نمی‌کنند. بنده یک شبی که باران هم می‌آمد به عزم منزل ایشان حرکت کردم. چون کوچه‌ها گل و اسباب زحمت بود کفشهایم را از پایم بیرون آورده رفتم، وقتی خدمت ایشان رسیدم عرض کردم چرا قبول نمی‌کنید، فرمودند عدلیه‌ای که قانون ندارد وزارتش معنی ندارد، تصدیق کردم و به ایشان عرض کردم ممکن است ان‌شاءالله که در عرض چند ماهی قانونی ترتیب داده شود.... بالاخره ایشان تشریف آوردند. بعضی از آقایان هم در کمیسیون حتی شبها در منزل بنده و در منزل خودشان هم مشغول بودیم تا قانونی نوشتیم». دو فقره قانون نوشته شده است که

یکی همین قانون محاکمات حقوقی است و دیگری قانون اوقاف.

او از مجلس و رئیس دولت خواست تا شش ماه در منزل بنشیند و قوانین و تشکیلات و اصول محاکمات را تدوین نماید. مجلس و دولت با این تقاضا موافقت کردند. مشیرالدوله به خانه رفت و اداره امور عدلیه را به مجدالسُلطان محمّد صدر معاون وزارت عدلیه سپرد. او به بهانه اینکه مجلس فرصت ندارد تک‌تک موارد را تصویب کند، خواست تا به کمیسیون عدلیه خود مأموریت بدهد که قوانینی را که دولت برای عدلیه پیشنهاد می‌کند، مطالعه و تصویب کند و طی جریاناتی به اجرا گذاشته شود.<sup>۱</sup>

اولین قانونی که از کمیسیون گذشت، قانون تشکیل عدلیه بود که بر اساس آن عدلیه ایران دارای محاکم صالح و محاکم استیناف و دیوان تمیز و متفرعات آنها شد و دومین قانونی که گذشت، قانون اصول محاکمات حقوقی بود که آن را نیز مشیرالدوله تهیه کرد.

قانون اصول محاکمات بنا به نظر علمای طراز اول که در مجلس شورای ملی بودند، رد شد. مخصوصاً مرحوم مدرّس که عضو

۱- ایرانشهر، ج ۲، ص ۹۷۲، به نقل از مجله تعلیم و تربیت، ش ۱۰، ص ۷۲۹.

هیأت طراز اول و ناطق آن بود، شدیداً با این قانون مخالفت کرد. مدرّس تنها راه موافقت خود را مشروط کرد به هشت ماده‌ای که باید به قانون محاکمات افزوده شود. مفاد مواد مذکور به طور اجمال این بود که وی موضوعات مورد اختلاف را سه قسم کرد:

۱- موضوعات شرعیه از قبیل اختلاف راجع به نکاح و طلاق و نسبت به وقف و ملکیت و قیم و حکم به افلاس و اختلافات حقوقی که فتاوی‌ای علما در اصل هم مختلف باشد، منحصرأ باید توسط محاکم شرعی رسیدگی شوند.

۲- موضوعات عدلیه از قبیل اختلاف راجع به مالیات و امتیازات دولتی و امثال آنها را محاکم عدلیه رسیدگی نماید.

۳- موضوعات مشترکه شرعیه و عرفیه به شرطی که شرعی و عرفی بودن آن مشتبه نباشد، محکمه عدلیه و شرعیه و الا محاضر شرع باید رسیدگی کنند.<sup>۱</sup>

مشیرالدوله نسبت به بعضی از مواد هشت‌گانه به‌خصوص در ماده‌ای که می‌گفت در غیر موضوعات شرعی تراضی متحاکمین نسبت به رسیدگی محکمه عدلیه شرط است و بدون تراضی آنها محکمه عدلیه حق رسیدگی ندارد و باید به محضر شرع ارجاع شود، مخالفت کرد، ولی نتیجه نگرفت و

بالاخره تسلیم شد و به این ترتیب قانون آیین دادرسی پس از تغییراتی در سال ۱۳۲۹ق به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در همان تاریخ، مشیرالدوله، حسن پیرنیا، حاج سیّد نصرالله تقوی و چند نفر دیگر کمیسیونی تشکیل دادند و تنظیم قانون اصول محاکمات جزایی را برعهده گرفتند. قانون محاکمات جزایی در ۵۰۶ ماده تنظیم شد و به پیشنهاد وزارت دادگستری به کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی که ریاست آن را شهید مدرّس به عهده داشت پیشنهاد شد. شور اول آن به اتمام رسید و شور دوم آن تا ماده ۱۷۰ تمام شده بود که مجلس تعطیل شد. کابینه تغییر کرد و مدتی وزارت عدلیه وزیر نداشت، و امور آن به وسیله مشاورالملک و ادلف پرنی فرانسوی که به عنوان مستشار عدلیه استخدام شده بود، اداره می‌شد. در این زمان هنوز نفوذ علما زیاد بود، و قضاوت مخصوص مجتهدین جامع‌الشرایط بود، و احکام محاکم عدلیه مورد قبول و احترام عامه نبود، و چون علما با یکدیگر اختلاف داشتند، مدتها کسی را که شایسته قضاوت شرعی باشد، به محاکم عدلیه معرفی نکردند<sup>۲</sup>، تا اینکه در سال ۱۳۳۰ق که

۱- داور و عدلیه، ص ۳۲۲.

۲- همان، ص ۳۲۴.

فروغی وزیر عدلیه شد، قانون اصول محاکمات، رسمیت یافت و مرحوم آقا سید محمد یزدی به تصویب علما، ریاست محکمه شرعی را قبول کرد.

در این سال قانون آیین دادرسی جزایی نیز پایان یافت. آیه الله مدرس که عهده دار ریاست کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی بود، درباره این آیین دادرسی نوشت:

«حقیر در کمیسیون دارالشورا و کمیسیون خارج حاضر بودم و به قدر امکان سعی نمودم. الضرورات تبیح المحظورات. امور جزایی که به محاکم صلحیه و محاکم جنایی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد ارجاع می شود، موافق شرع انور است و مواد متعلقه به امور اداری مخالفتی با قوانین اسلامی ندارد. فی ۲۲ رجب ۱۳۳۰»<sup>۱</sup>.

مدرسه حقوق در همین سال با سی نفر داوطلب کار خود را آغاز کرد و ریاست مدرسه به عهده «آدلف پرنی» بود و پنج نفر فرانسوی و تعدادی از حقوقدانان ایرانی از جمله حاج میرزا نصرالله تقوی، منصور السلطنه عدل، میرزا جواد خان عامری، شیخ محمد سنگلجی، میرزا محمد خان صدیق حضرت و مترجم الممالک، تدریس درسهای آنجا را به عهده گرفتند.

حضور معلمان فرانسوی حقوق در تهران

از چشم تیزبین متفکران روحانی مخفی نماند و روحانی مبارز شیخ محمد خالصی زاده به این امر اعتراض کرد.

وی که از شخصیتهای بیدار دل اواخر دوره قاجار و دوره استبداد رضاخانی است و به دلیل اعتراضات و مبارزاتی که علیه استعمار انگلیس در عراق داشت، از این کشور خارج شده بود، در سخنرانیهای خود در سال ۱۳۰۱ش در تهران، اظهار داشت:

«در ایران یک کتاب حقوق به زبان فارسی نیست، مجلس بی شعور گذشته هم این اندازه تشخیص نداد که معلمین فرانسوی حقوق، به قدر یک خردل نمی توانند به محصلین فارسی زبان ایران افاده نمایند و به جای اینکه بودجه مدرسه حقوق را صرف ترجمه و طبع کتب حقوق نموده و به معرض استفاده عمومی گذارد، یک همچینی صدمه به معارف مملکت زده برای خاطر چند نفر فرانسوی»<sup>۲</sup>.

وی در بخش دیگر از سخنرانی خود می گوید:

«دشمنی انگلیس با اسلام مخصوصاً بیشتر است؛ زیرا به خوبی می داند که تعالیم

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- مواعظ اسلامی - مجموعه سخنرانی آیه الله شیخ محمد خالصی زاده در تهران.

و قوانین عالیه اسلامی شامل تمام مزایای اجتماعی و سیاسی و موجب استحکام استقلال ملل سایره و ضعیفه است و اگر به حقایق آن عمل شود، از دست مفسدین و مخربین دین خارج گردد و محال است انگلیسیها اندک نفوذی در ممالک اسلامی پیدا کنند. این است که با تمام قوا در محو اساس آن می‌کوشد».

از نظر خالصی زاده منظور شارع مقدس از ایمان و روح دیانت و حقیقت اسلامیت، برپا داشتن و اجرا نمودن بهترین و متین‌ترین قوانین اجتماعی و شمول عزت و سعادت دنیا و آخرت درباره مؤمنان است<sup>۱</sup>. وقتی عبدالحسین حائری از ایشان می‌پرسد قوانین اسلامی را کجا می‌توانیم بیابیم و چرا تا کنون میان بشر شایع نشده است؟ جواب می‌دهد: قوانین مذکور در قرآن و احادیث صحیح موجود است و سبب عدم شیوع آنها چند چیز است؛ از جمله اینکه کتب فقهی بر حسب نیاز سده‌های گذشته تنظیم شده است و احکام زیادی را که فعلاً مورد نیاز است در بر ندارد. نیز باور مکاتب فقهی اهل سنت به انسداد باب اجتهاد و اندیشه مقلدانه زیادی از مجتهدان شیعی که جرئت تغییر آراء را ندارند، عامل پیدایش مشکلات حاضر شده است<sup>۲</sup>.

### تأسیس مراکز حقوقی نوین

کوششهای مشیرالدوله و ذکاء الملک فروغی را «علی اکبر داور» به پایان برد. وی تحصیلات حقوق را در سوئیس دیده بود، و رابطه نزدیکی با تقی‌زاده داشت، حتی نام خانوادگی خود را با پیشنهاد وی انتخاب کرده بود<sup>۳</sup>.

با وقوع کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، سید ضیاءالدین طباطبایی برای همکاری با وی پس از یازده سال زندگی در غرب، به ایران آمد. در اندک زمانی به سردار سپه نزدیک شد و زمینه‌های اقتدار همه‌جانبه ایشان را با انتشار مطبوعات و از راه تریبون مجلس، فراهم ساخت و این فعالیت‌های تند و تیز داور از چشم شهید مدرّس به دور نماند. مدرّس در خصوص داور گفت:

«پسر زرنگی است، اما دیر آمده و می‌خواهد زود برود، معلوم نیست برای چه این قدر عجله می‌کند»<sup>۴</sup>.

۱- همان، ص ۴۳ و ۴۶.

۲- در محضر شریف آیه‌الله خالصی، یزد ۱۳۶۶، ص ۵۷ و ۵۸.

۳- باقر عاقلی، داور و عدلیه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹، ص ۲۰.

۴- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۱.

روز بیستم بهمن ۱۳۵۰، داور از قبول وزارت عدلیه، کلیه تشکیلات قضایی را در تهران منحل کرد، و روز ۲۷ همان ماه، در جلسه علنی مجلس، لایحه اختیارات خود را برای مدت چهار ماه تقدیم نمود، و این لایحه به رغم مخالفت میرزا سید احمد بهبهانی، پسر آیه الله بهبهانی<sup>۱</sup>، فی المجلس به تصویب رسید، و داور مجاز شد با استفاده از این اختیارات، قوانین و تشکیلات قضایی را اصلاح کند.<sup>۲</sup>

داور در همین جلسه علنی یکی از ویژگیهای عدلیه جدید را «انحصار قوه قضاوت و حکومت به دست دولت و تمرکز آن در تشکیلات قضایی مملکت دانست»<sup>۳</sup>، چنان که ویژگی دیگر را قانون مرور زمان<sup>۴</sup>، انحصار مجازات مجرمین به حکم جزا و موظف بودن قاضی محکمه بر صدور رأی بر مبنای قوانین عدلیه و ممانعت قضاوت از بهره‌گیری از عقاید فقهی تلقی کرد.<sup>۵</sup>

دکتر مصدق نیز از مخالفان لایحه داور بود. وی که ده سال پیش از این تاریخ، یعنی مرداد ۱۲۹۴ دستور محاکم حقوقی را در ۴۹۷ صفحه در تهران به چاپ رسانده بود و چهار سال بعد، در ۲۰ بهمن ۱۳۰۲ مختصری از حقوق پارلمان و ۱۵ آبان ۱۳۰۴ اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک

خارج و ایران قبل از دوره مشروطیت و دوره مشروطه را منتشر کرده بود، با توجه به مواضع نوین حقوقی خود روزهای ۱۸، ۲۵ و ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ در اطراف لایحه اختیارات قانونی وزیر عدلیه سخنرانی کرد.<sup>۶</sup> وی در یکی از نطقهای خود اظهار داشت:

«ما اگر امور قضاوت را به دست قضاوت اروپایی واگذاریم، تمام ۹ میلیون نفوس ایران را تسلیم قضاوت اروپایی کرده‌ایم»<sup>۷</sup>، «بنده نمی‌دانم که چطور می‌شود اروپاییان عقیده ندارند که دو هزار نفر اتباع خودشان را بدون نظارت به محاکم ما رجوع کنند، ولی ما باید ۹ میلیون نفوس ایرانی و مسلمان را بر خلاف قانون شرع که می‌فرماید قاضی باید مسلمان باشد، تسلیم قضاوت و حکومت دول اروپایی بکنیم»<sup>۸</sup>.

از اشکالاتی که مصدق به داور داشت، این بود که نباید اختیارات قانونگذاری از

۱- پیشین: داور و عدلیه، ص ۱۰۸.

۲- همان، ص ۱۰۶.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- همان، ص ۱۴۴.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان، ص ۱۵۱.

۸- همان.

مجلس شورای ملی گرفته شده و به دولت داده شود<sup>۱</sup>، بلکه مجلس باید دولت را مکلف کند که قوانین خودش را به مجلس آورده و از تصویب نمایندگان بگذراند تا مسئله به صلاح مملکت باشد. نظر مصدق مبتنی بر اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، بر تفکیک قوا استوار بود، او وضع قانون را از وظایف قوه مقننه می‌دانست نه مجریه.

مدت اختیاراتی که داور در ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ از مجلس گرفت، برای اجرای مقاصد او کافی نبود. لذا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ مجدداً تقاضای چهار ماه تجدید اختیار کرد و با وجود مخالفت شدید دکتر مصدق به تصویب رسید و او برنامه‌های قضایی خود را به اجرا گذاشت.

محسن صدر معروف به صدرالاشراف، در خاطرات خود، در مورد اهداف داور از انحلال قوه قضائیه و تغییر سیستم می‌نویسد: «موضوع دیگری که از نظر او مهم بود، این بود که عدلیه را از صورت آخوندی بیرون بیاورد و چون در آن تاریخ اکثر اعضای عدلیه یعنی قضات، اهل علم و معمم بودند، جز معدودی از قضات سابق، باقی قضات و اعضای عدلیه را از مجتهدین تشکیل داد، ولی نه بر حسب لیاقت و مدارک علمی، بلکه فقط به ظاهرسازی پرداخت»<sup>۲</sup>.

داور پس از تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی برای جلب روحانیون و جلوگیری از مخالفتها به عده‌ای از روحانیون سرشناس تهران که حاضر به همکاری بودند اجازه گشودن تصدی دفاتر عقد ازدواج و طلاق داد و برای تربیت قاضی و تکمیل کادر قضایی و ثبت اسناد و دفاتر اسناد رسمی وکالت دادگستری، دست به اقدامات دامنه‌داری زد. او با مساعی سید محمدتدین وزیر معارف، از ادغام مدرسه حقوق و مدرسه علوم سیاسی، در هشتم مهر ۱۳۰۶ مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی را به وجود آورد. او عده‌ای از قضات تحصیل کرده دادگستری را برای استادی این مدرسه در نظر گرفت و ریاست آن را به عهده علی اکبر دهخدا گذاشت. مواد درسی آن عبارت بود از: فقه، فرانسه، علم ثروت، حقوق اساسی، ثبت اسناد و املاک، منطق، قوانین استخدام، حقوق تجارت، حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل، مالیه، اصول محاکمات حقوقی و جزایی. معلمان مدرسه مزبور عبارت بودند از: منصورالسلطنه عدل، سید محمد قمی، شیخ محمد عبده، مترجم الممالک قریب،

۱- همان، ص ۱۵۳.

۲- خاطرات صدرالاشراف، ص ۲۸۸.

صدیق اعلم و چند نفر فرانسوی<sup>۱</sup>، از جمله موسیوفونتاننا و موسیو پلانبول.

داور برای تربیت کادر، عده‌ای از قضات جوان را برای تکمیل تحصیلات به اروپا فرستاد و هم‌زمان با انحلال عدلیه و پیاده کردن تشکیلات جدید به تهیه و تدوین قانون پرداخت. ملاک داور در تهیه قوانین، فقه شیعه و منابع خارجی بود. تنظیم‌کنندگان قانون مدنی ایران از علما و روحانیونی بودند که خدمت قضایی را پذیرفته، با داور همکاری می‌کردند. قوانینی که در ایران سابقه نداشت، از منابع خارجی استفاده می‌شد.

جلد اول قانون مدنی ایران مشتمل بر ۹۵۵ ماده در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ به تصویب رسید. تنظیم این قانون زیر نظر علی اکبر داور و با همکاری کمیسیونی مرکب از سید محسن صدر (صدرالاشراف) حاج سید نصرالله تقوی، حاج سید محمد فاطمی قمی، مصطفی عدل (منصورالسلطنه)، شیخ علی بابا عالم، سید کاظم عصار و شیخ محمد علی کاشی. جلد دوم و سوم قانون مدنی در سال ۱۳۰۸ به مجلس فرستاده شد، اما تصویب آن در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ صورت گرفت. قانون حکمیت، قانون وکالت دادگستری، قانون اعسار و افلاس، قانون

ارتشاء، قانون مقدمین علیه استقلال مملکت، قانون اصول محاکمات جزایی، بخشی دیگر از مجموعه قوانینی بود که در دوره وزارت داور به تصویب رسید<sup>۲</sup>.

داور برای وکالت در دادگستری شرایطی قائل شد و آن را محتاج به اجازه عدلیه دانست<sup>۳</sup>. و پوشیدن لباس متحدالشکلی به سبک غربی را برای قضات الزامی کرد، با این تصمیم عده زیادی از قضات که در کسوت روحانیت بودند، از جمله صدرالاشراف، سید محمد قمی، حاج سید نصرالله تقوی، شیخ محمد عبده بروجردی تغییر لباس دادند و عده‌ای هم از خدمت قضایی کناره‌گیری کردند<sup>۴</sup>.

داور برای اینکه قضات را فرمانبردار اوامر خود و رضاخان کند، با تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی که ضامن استقلال قضات بود، همه آنها را به آلت اجرایی منویات پهلوی تبدیل کرد<sup>۵</sup>. به این ترتیب دیگر قوه قضائیه وجود نداشت و اگر یک قاضی پیدا می‌شد که طبق نظر دولت یا وزیر

۱- همان، ص ۱۸۷.

۲- همان، ص ۱۸۸.

۳- همان، ص ۱۸۹.

۴- همان، ص ۱۹۱.

۵- همان، ص ۲۰۳.



رای ندهد، او را بر می‌داشتند و دیگری را به جای او می‌گذاشتند. از این مقطع علما به طور کلی از امور قضایی کنار گذاشته شدند و همه جریانات حقوقی و قضایی به دست متجددین افتاد.

### مدرّس، قدر جامع و رهگشا

بحرانهای اجتماعی و سیاسی، دخالت قدرتهای خارجی و پایین بودن سطح آگاهی مردم، این مجال را از شیخ شهید و آیه‌الله نائینی گرفت که با پشت سر گذاشتن این بحرانها و مناقشات، بتوانند به وحدت آراء دست یابند، ولی شهید آیه‌الله سید حسن مدرّس که در متن این جریانات سیاسی و حقوقی آبدیده شده بود، توانست با فطانت ذاتی خود از همه این درسهای تاریخ استفاده کند. او دامنه خطر را بسیار وسیع و گسترده یافت.

شهید مدرّس بیشتر در محور مشترکات شیخ شهید و آیه‌الله نائینی عمل کرد، به همین دلیل او را می‌توان قدر جامع دو سوی مناقشه دانست که با تأثیر عملی خود در گردونه تاریخی سیاسی معاصر ایران، نشان داد توانسته است به روش برتر از روشهای تک تک آنها دست یابد. او در پیام به احمد شاه قاجار می‌نویسد:

«در رژیم نوی که نقشه آن را برای ایران بی‌نوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسلهای آینده خواهند نمود و آن روز فرا خواهد رسید که چوپانهای قریه‌های ورامین و کنگاور با فکل و کراوات خودنمایی می‌کنند. ممکن است شمار کارخانه‌های نوشابه‌سازی روزافزون گردد، اما کوره آهنگدازی و کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مسجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد، اما سیلها از رمانها و افسانه‌های خارجی به وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت و عقاید و اندیشه‌های پوچ را به عنوان فرهنگ غربی آن هم بارقص و آواز و دزدیهای عجیب آرسن‌لوپین و بی‌عفتی‌ها و مفاسد اخلاقی دیگر به ما تحمیل خواهند کرد و اینها را لازمه تمدن غربی می‌دانند»<sup>۱</sup>.

مدرّس با توجه به تجربیات و فراست ذاتی، قانون اساسی را مورد حمایت قرار می‌داد و می‌گفت: «قانون اساسی رساله عملی دولت است»<sup>۲</sup>. او قانون اساسی را

۱ - علی مدرّسی، مدرّس، ج ۱، تهران، بنیاد تاریخ

انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰.

۲ - مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، تقنینیه،

جلسه ۱۵۲، مورخ ۱۳ مهر ۱۳۰۶.

دستور و برنامه همه قوا تلقی می‌کرد و بر این باور بود که: «امروز دستور ما قانون اساسی است، باید موافق آن عمل کنیم، هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد»<sup>۱</sup>. البته او قانون اساسی را قبول داشت که با قوانین اسلامی تخلف نداشته باشد<sup>۲</sup> و می‌گفت: «ما هر جا قانون می‌گوییم یعنی قانون اسلام، اعم از اینکه با عناوین اولیه باشد یا ثانویه»<sup>۳</sup>.

مدرس از متروک ماندن قانون اساسی و حاکمیت نظام دیکتاتوری و تداخل قوا بیمناک بود. بر این اساس در نطق مهم روز ۵-شنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ خود در مجلس شورای ملی می‌گوید:

«قانون اساسی اعمال را تقسیم و هر وزیری را در کار خود مسئول کرده است، آیا حالا در اینجا رعایت می‌شود؟... از قانون اساسی که به غیر از لفظ و یک کتابچه مطبوع آن هم در کتابخانه‌ها و در خانه‌ها، عجالتاً چیز دیگری نیست. همان مظالمی که در ادوار فترت می‌شد، همان خلاف قانونها که در آن اوقات مرتکب می‌شدند حالا هم می‌شوند و این مظالم و نقض قوانین باز زمینه‌هایی برای انقلاب در مملکت تهیه کرده و می‌کند. معلوم می‌شود ماها باید

عمرمان را در انقلاب صرف نماییم و همیشه در زد و خورد باشیم، ترتیبات و اوضاع حاضره و این لاقیدی در مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالاً در مملکت باعث تولید قیامها و نهضتها می‌شود»<sup>۴</sup>.

با افزایش تدریجی قدرت سردار سپه و تعدیات ایشان مدرس در جلسه ۵-شنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ اظهار داشت:

«حقیقتاً خیلی ننگ‌آور و باعث تأسف است که پس از ۱۷ سال مشروطیت و آن همه قربانیها که در راه آزادی داده شد تا مجبور شویم که در عوض اصلاحات اساسی از نقش قانون اساسی و اجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم... نسبت به امورات اساسی مملکت و حملاتی که به اساس و ارکان آزادی و مشروطیت در این پایتخت می‌شود مجلس ساکت و نمایندگان محترم توجه مخصوصی نمی‌فرمایند. جلسات گرانبهای مجلس تمام صرف جزئیات شده و اوقات ذی قیمت نمایندگان تلف می‌شود، دشمن

۱- نطق جلسه ۱۲ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۵.

۲- جلسه ۲۱۰ دوره دوم مجلس شورای ملی، مورخ ۱۴ صفر ۱۳۲۹.

۳- جلسه ۲۸۰ مجلس شورای ملی، مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۹ق.

۴- جلسه پنجشنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱.

آزادی و استقلال مملکت لاینقطع در کار و اتصالاً نقشه‌های خودشان را توسعه می‌دهند و قریباً روزی می‌رسد که نه سر می‌ماند نه دستار، بساط مشروطیت که برچیده می‌شود سهل است، استقلال مملکت را هم می‌برند.

ترتیبات حالیه بنده را حق می‌دهد که نسبت به اوضاع حاضر بدبین و ظنین باشیم. مجلس که حامی و ناظر قوانین اساسی است دلسرد، شاه که حافظ و نگهبان قانونی اساسی و اصول مشروطیت است در خارج، دیگران در حالت بی‌تکلیفی، اهالی و موکلین به خیال اینکه وکیلشان در مجلس است برای آنها کار می‌کند، رفته به فراغت خاطر برای نتیجه اقدامات منتظر نشسته یک مرتبه ملتفت خواهند شد که خاک سرشان شده است.

مادامی که قانون اساسی این قدر زیر پا انداخته شده و ابداً نشانی از او دیده نمی‌شود، ما و شما وضع قوانین را برای کی می‌کنیم و کدام هیأت دولت مجری آن خواهد بود. مگر ملاحظه نمی‌فرمایید در خارج نمایندگان و این مجلس تا چه درجه موهون شده‌اند. به هر محفل و اجتماعی که می‌رویم و با هر کسی که ملاقات می‌کنیم از سکوت مجلس و مجلسیان شکایت

می‌کند... اوضاع حاضر را قطعاً نمی‌توان مناسب و لایق یک حکومت ملی دید... بدون مجوز قانون جرائد را می‌بندند و مدیران آنها را توقیف، حبس، تبعید و زجر می‌کنند و می‌زنند، چرا؟ برای اینکه در کثرت ظلم و تعدی و انتخاب بدسابقه برای مأموریتها و اختلاسها و هزار مظالم دیگر تنقید کرده و دولتیان را به راه راست دلالت و نصیحت می‌نمایند. اینها عوض اصلاح و احوال و مفاسد خودشان متشبهت به نقض قوانین می‌شوند».

او با اشاره به اوضاع تبریز می‌گوید:

«در تبریز که مهد آزادی است و مرتجعین قدرت نفس کشیدن نداشتند در ظرف این یکی دو ماه وضع آنجا طوری شده که بعضی از مفت خورها علناً نفوذهایی علیه قانون اساسی مشروطیت می‌کنند و مأمورین دولتی هم ابداً حرف نمی‌زنند و ساکت نشسته‌اند. معلوم می‌شود که حکومت نظامی آنجا و یا سایر نقاط فقط برای جلوگیری از اجتماع آن آزادیخواهان و مذاکرات آنها و بالاخره خفه کردن آنها بر قرار شده است... ما نباید این طور و تا این اندازه در مقابل نقض قوانین و هزار بی‌قاعدگیهای دیگر ساکت باشیم»<sup>۱</sup>.

۱- نطق پنجشنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱.

شهید مدرّس همانند شهید فضل الله نوری، تشکیلات نوین حقوقی و مراکز قانونگذاری را نفی نکرد، او کوشید، به این مؤسسات جهت دینی و اسلامی بدهد. او مجلس را مرکز و نقطه قضا و قدر مملکت<sup>۱</sup> و جایگاهی مقدس می‌دانست و معتقد بود باید نمایندگان نیز مقدس باشند<sup>۲</sup> و افرادی را که معروف به فساد عقیده و متجاهر در فسق بودند، شایسته شرکت در مجلس نمی‌دانست. مدرّس می‌گفت هر کس که خودش را قابل وکالت مجلس می‌داند قبول آن بر او واجب است<sup>۳</sup> و خود می‌کوشید در انتخاب نمایندگان اصلح دخالت کند. او سعی داشت از پایگاه مجلس از یک طرف بر مصوبات و قوانین در جهت اسلامی شدن آنها تأثیر بگذارد و از سوی دیگر با تقویت آن دولت را کنترل کند و یادآور می‌شود:

«قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد. شما تعیین صلاح بکنید. مجلس بر هر چیزی قدرت دارد. مجلس به منزله سی کرور نفوس است»<sup>۴</sup>.

او با توجّه به طراز اول بودن، خود را نماینده پنج هزار علمای ایران، عتبات قفقاز، افغانستان و هندوستان می‌دانست و بر همین اساس می‌گفت: «نطق من سندیت دینی دارد»<sup>۵</sup>.

مدرّس در جلسه ۲۰۲ (۵ شنبه ۲۴ محرم ۱۳۲۹) دوره دوم مجلس یادآور شد: «خونها ریخته شد و اموال از میان رفت تا این کعبه مقصود بر پا شد».

او نظر به اختلافاتی که در مجلس شکل گرفته بود یادآور شد حفظ اتحاد غرض اصلی است و اتحاد مورد نظر اتحاد در غرض است نه در سلیقه. او می‌گفت:

«این اختلافات محمول بر نادانی است و جهالت و سهو و نسیان... و الا شأن وکلا که به منزله میلیون‌ها از مسلمین هستند، اجل از این است که از روی غرض و خدا نخواستہ از روی عمد اقدامی که موجب ضعف و سستی این اساس باشد بکنند».

او یادآور شد:

«غرض اصلی به بعضی از جزئیات نباید از بین برود» و گفت «خرده‌گیری از همدیگر کردن و جزئیاتی که ابداً به درد این ملت غرق

۱- مذاکرات مجلس، دوره ششم تقنینیه، جلسه ۱۵۲، مورخ ۱۳ مهر ۱۳۰۶.

۲- جلسه ۳۰۱ مورخ ۱۱ شوال ۱۳۲۹.

۳- مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، جلسه ۱۴۶ مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۰۶.

۴- جلسه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ مجلس شورای ملی.

۵- جلسه ۲۱۰ مجلس شورای ملی، مورخ ۱۴ صفر ۱۳۲۹.

شده نمی‌خورد چه فایده دارد بجز تلف کردن وقت مجلس که یک جلسه‌اش را قیمت کرده‌اند هفتصد تومان و بنده دقیقه‌اش را می‌گویم مقابل تمام دنیا قیمت دارد، به واسطه اینکه در یک دقیقه می‌شود حرفی زد و قانونی وضع کرد و نظم داد و کاری کرد که چقدر نتیجه دارد در دنیا و آخرت».

مدرّس طی چندین دوره‌ای که به عنوان نماینده مردم به مجلس راه یافت، ندای حق طلبانه خود را به مردم رساند. او در یکی از جلسات اظهار داشت:

«مملکت اصلش و مبنایش ملت است. حقیقت مملکت عبارت است از ملتی که در آن مملکت جمع شده و تعیش می‌نمایند. دولت هم البته از جانب ملت یک خدمتی را وظیفه‌دار است. مجلس شورای ملی، عبارت از مجموع ملت آن مملکت است که حقیقتاً تمام ملت در مجلس شورای ملی جمع‌اند. عظمت ملت همان عظمت مجلس شورای ملی اوست»<sup>۱</sup>.

شهید مدرّس چه به عنوان نماینده مردم در چهار دوره مجلس و چه وقتی که به عنوان یکی از ۵ نفر عالم طراز اول برای نظارت و تصویب قوانین در مجلس دوم انتخاب شد، نسبت به خلافت‌کاریهای گوناگون نظر خود را آشکار کرد. از نظر او میزان مطابقت قوانین

جدید با شریعت اسلام و آمال و اندیشه‌های مکتب تشیع است. مهم این است که ایران مستقل و سربلند باشد و قانون بر مردم حکومت کند. مدرّس می‌گوید:

«هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم قانون اساسی است، هر چه قانون اساسی گفته است باید عمل شود»<sup>۲</sup>.

مدرّس به رغم انتقاد نسبت به اقدامات علی اکبر داور در کمیسیون عدلیه حضور فعال داشت و سیستم عدلیه را پذیرا بود. با این حال در نامه‌ای به ناصرالملک نوشت در خصوص ترتیب قانون عدلیه، مراقبت کامل لازم است تا به درستی مظهر عدل تأسیس شود<sup>۳</sup>.

مدرّس عدلیه را نوعی علم می‌دانست و می‌گفت: کسی که در عدلیه حضور دارد باید احکام شرعی و حقوقی را بداند، او کار عدلیه را قضاوت نمی‌دانست، لذا معتقد بود گردانندگان عدلیه لازم نیست مجتهد باشند.

۱- از نطق مدرّس در جلسه لیل چهارشنبه ۲۶ ثور ۱۳۰۲.

۲- از نطق مدرّس در جلسه چهارم مجلس دوره ششم ۲۲ مرداد ۱۳۰۵.

۳- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیراس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹۹.

او در توضیح موضوع خود می‌گوید:

«سابق بر این یک حاکمی که یک سندی پیش او می‌بردند و می‌گفتند از فلان شخص طلب دارم، می‌فرستاد طرف را می‌آوردند به چوب می‌بست که فلان مبلغ را مطابق این سند باید بدهی. بعد که مشروطه شد آمدیم این مسئله را اداری کردیم، گفتیم یک محکمه ابتدایی و یک محکمه استینافی و یک محکمه تمیز باشد. که هفت نفر علم پیدا کنند که این شخص مدیون است از او بگیرند و این مسئله مربوط به قضاوت نیست»<sup>۱</sup>.

بر این اساس مدرّس عدلیه را تنها مرکز نظمیات عمومی می‌دانست و در جلسه ۶۸ مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۰۰ گفت:

«در قانون اساسی، یک فرمایشی فرمودند و حق هم فرمودند. فرمودند که: مرجع نظامات عمومی عدلیه است، نظر به مقتضیات زمان ملاحظه کردند دیدند که هر شخصی که صبح از خانه‌اش بیرون آمد، اگر سه نفر او را احضار کنند مجبور است حاضر شود. یکی ملا که مجتهد باشد، اگر نوکرش بیاید بگوید که فلان کس می‌گوید بیا از تو طلب دارم، باید برود. یکی کدخدای محل، یکی هم حاکم. غرض در آن زمان حساب کردیم سه نفر بودند که هر شخصی که از خانه بیرون بیاید، اگر این سه نفر نوکرشان را

بفرستند که باید طلب فلان کس را بدهید، باید حاضر شود و البته آنهایی که قانون اساسی نوشته‌اند عقلاً بوده‌اند. دیدند اسباب زحمت مردم است، لذا فرمودند و نوشتند که: مرجع تظلمات عمومی عدلیه است. نوکر عدلیه که آمد گفت مال مردم را بده، باید بدهد. اما کس دیگر این حق را ندارد، بالاخره به واسطه پیش آمد دنیا و زمان مقتضی شد که مرجع تظلمات عمومی عدلیه باشد»<sup>۲</sup>.

مدرّس بر این باور بود که هر چیزی باید به قاعده و بر اساس نظم و مقررات باشد: «باید عدلیه، عدلیه باشد، امنیه، امنیه باشد و نظامی هم تفنگ خود را برداشته توی سربازخانه کشیک بدهد»<sup>۳</sup>.

منظور شهید مدرّس این بود که افراد ناشایست در رأس قوا قرار نگیرند. چون یکی از مشکلات روزگار مدرّس به لحاظ قانونگذاری این بود که در عدلیه افراد کاردان و مطلع به مسائل حقوقی به وزارت

۱ - محمد ترکمان، مدرّس در پنج دوره تقنینیه مجلس

شورای ملی، چاپ اول: مؤسسه پژوهش، تهران،

۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ - همان، ص ۲۴۲.

۳ - از نطق مدرّس در جلسه چهارم مجلس دوره ششم

۲۲ مرداد ۱۳۰۵.

نمی‌رسیدند. آنها چون قوانین مصوب را متوجه نمی‌شدند در روزنامه اعلان می‌کردند که این مواد موقوف الاجرا باشد، حال آنکه مفسران قوانین در تهران بودند و از آنها استفسار نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

صدرالاشراف، یکی از رجال مهم اواخر دوره اول مشروطه، در خاطرات خود می‌نویسد: وقتی مشیرالدوله قوانین عدلیه را به مجلس برد، مخالف عمده «مدرّس» بود و چون مشیرالدوله از تصویب قانون در مجلس مأیوس شد، قهر کرد به مجلس نرفت. و ادامه می‌دهد:

«ایراد مدرّس و علما بر قانون اصول محاکمات از جهاتی بود: اول آنکه غیر از مجتهد جامع الشرایط حق محاکمه و فصل خصومت و دعاوی را ندارد و نتیجه این ایراد آن بود که اساس تشکیلات محاکم از میان می‌رفت و ایرادات دیگر از قبیل توقیف اموال قبل از ثبوت حق و توقیف اشخاص و امثال آن ضرورت نداشت».

و می‌نویسد: یک روز مشیرالدوله به مدرّس گفت اگر این قانون را قبول نکنید و محاکمات مانند سابق منحصر به بعضی علما که هر روز حکم ناسخ و منسوخ می‌دهند، باشد، بالاخره دول اروپا قانون خود را بر ما تحمیل خواهند کرد.

مدرّس از این تعرض سخت برآشفته و گفت: شما فرهنگی مآبها فریفته اروپاییها هستید و الآن شما قوانین اروپا را بر ما تحمیل می‌کنید. وظیفه من این است که هر قانونی را مخالف شرع بدانم رد کنم و غیر از این تکلیف ندارم.<sup>۲</sup>

مناقشات میان مدرّس و مشیرالدوله ادامه داشت و صدرالاشراف کوشش می‌کرد این اختلافات رفع شود، و بالاخره مدرّس گفت: من هشت ماده پیشنهاد می‌کنم که در اول قانون گنجانده شود، اگر مشیرالدوله قبول کرد، من حاضریم سایر مواد قانون را تصویب کنم و آن هشت ماده همان است که اول کتاب قانون اصول محاکمات که در دوره دوم مجلس شورای ملی تصویب شد، نوشته شده است.<sup>۳</sup>

مشیرالدوله پس از تصویب توسط صدرالاشراف به علما پیغام داد که چون محاکم عدلیه علما را که به موجب قانون شرع لایق محاکمه هستند نمی‌شناسد، لازم است مجموع علما چند نفر را در مرکز ولایات به وزارت عدلیه معرفی کنند تا

۱- دوره چهارم، جلسه ۳۳، یکشنبه ۳۰ میزان ۱۳۰۰.

۲- خاطرات صدرالاشراف، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۱۲.

۳- همان، ص ۲۱۳.

محاكمات به آنها ارجاع شود. اختلاف آرای علما در گزینش تعدادی از میان خود و برخی ضعفهای دیگر، سبب شد مشیرالدوله اعلام نماید، مادامی که محاضر شرعی از طرف علمای درجه اول معین نشده، چون محاكمات مردم نباید تعویق شود، خود محاکم رسیدگی و حکم صادر کنند و فقط در موضوعات خاصه مطابق ماده اول قانون اصول محاكمات به محاضر شرع مرضی الطرفین، ارجاع نمایند.

مدرّس با توجه به آشنایی کافی به حکمت اسلامی و تلمذ نزد بزرگانی چون میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشانی<sup>۱</sup> و نیز استفاده از محضر میرزای شیرازی، کاملاً با نگاهی فیلسوفانه و کارشناسانه به مباحث گوناگون علمی از جمله حقوق و تاریخ می‌نگریست.

او تدریس فلسفه و ترویج آن را لازمه رشد جامعه می‌دانست و تأمل در فلسفه‌های غرب و شرق را توصیه می‌کرد و در کتاب زرد خود که بخشهایی از آن را علی مدرّسی در کتاب مرد روزگاران آورده است، می‌نویسد:

«کی باید فرهنگ بسته و قفل و زنجیر زده اسلامیان را که به حق می‌تواند فلسفه دینی‌شان از اعماق زمین تا اوج آسمانها

باشد، بازگشاید؟»

و خود توضیح می‌دهد:

«متأسفانه مسلمانان گرفتار و محصور خبر واحد شدند و از فلسفه و تاریخ خود را جدا ساختند»<sup>۲</sup>.

مدرّس برای قانون دو فلسفه قائل بود:

۱- فلسفه مربوط به ماهیت؛

۲- فلسفه مربوط به اداره.

وظیفه مجلس شورای ملی را ارزیابی فلسفه مربوط به اداره می‌دانست و عمده محظورات ناشی از جعل قانون در دارالشورای ملی را بحث از فلسفه نخست و بی‌توجهی به فلسفه دوم تلقی می‌کرد پیشنهاد مدرّس این بود که فلسفه نخست را باید به حال خود گذارد و بیشتر در حوزه فلسفه دوم یعنی فلسفه اداری و امور سیاسی بحث کرد<sup>۳</sup>. و نباید میان آنها تداخل کرد؛ مثلاً در بحث وقف اختیار تامه واقف از سنخ فلسفه ماهیت و نحوه اداره مال موقوفه از سنخ فلسفه اداری است.

از نظر مدرّس اسلامیت جامع قومیت

۱ - بنگرید به: شرح حال خود نوشت مدرّس، مدرّس

قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۵۱.

۲ - علی مدرّسی، مدرّس مرد روزگاران، ص ۵۹۶.

۳ - جلسه ۲۶۵ دوره دوم، مورخ ۲۹ جمادی الآخرة ۱۳۲۹.



ایرانی است که بقا و شرافت ایرانی به آن بستگی دارد<sup>۱</sup> و نتیجه بیداری عصر مشروطه بازگشت به اسلام است<sup>۲</sup> و ملاک ارزیابی قانون اساسی عدم مخالفت با شرع است نه موافقت با آن<sup>۳</sup>، با این حال به ضرورت اصلاح قوانین قضایی تأکید داشت. او ضمن اذعان به این نکته که ماهیت مسائل حقوقی و جزائی اسلامی است، معتقد بود در اجرای آن باید به مقتضیات عصر و ره‌آورد‌های تجربی انسانها توجه داشت. در جلسه ۳۳ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۰۰ پس از ارشاد به همکاری خود با میرزا حسن خان مشیرالدوله و جمعی دیگر در مجلس دوم و پس از آن برای تهیه و تدوین قانون برای عدلیه می‌گوید: «ماهیت مسائل حقوقی و جزائی همان است که در قانون هست و امکان ندارد به قدر یک خشخاش از آن کم و یا زیاد شود»<sup>۴</sup>.

او راجع به کیفیت اجرای آن بدون هیچ تنگ نظری می‌گوید:

«وضعیات دنیا ما را متنبه کرد که کیفیات اجرا و طرز اداره باید به وضع سایر نقاط دنیا باشد، باید کیفیت جریان اداره را مثل سایر دنیا و بلکه اکمل کنیم»<sup>۵</sup>.

به همین منظور پیشنهاد می‌کرد ناظران مختلف در کمیسیون عدلیه مجلس مرکزیت

پیدا کنند و اشخاص خبره و بصیر در امر قضا در آن کمیسیون حاضر شوند<sup>۶</sup>.

با این رویکرد حکیمانه به حوزه حقوق بود که جعل قانون را امری روشمند می‌دانست و می‌گفت:

«پنج بار برخاستن و نشستن، طریق وضع قانون مملکت نیست. باید اطراف آن تأمل کرد و بی‌دلیل رأی نداد»<sup>۷</sup>.

مدرّس حقوقدانی قانون‌محور بود و مملکت را مترادف با حکم می‌دانست به‌گونه‌ای که اگر قانون حاکم نباشد مملکت نخواهد بود<sup>۸</sup>. او همه را در پیشگاه قانون یکسان می‌دانست و معتقد بود هر قانونی دفعه اول نمی‌تواند به درجه کمال برسد و تصویب قوانینی را که اسباب زحمت مردم

۱ - جلسه ۸ شهریور ۱۳۰۴ / ۱۰ صفر ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی.

۲ - جلسه ۲۱۸ پنجشنبه سلخ صفر ۱۳۲۹.

۳ - نطق مدرّس در جلسه ۲۱۲ دوره دوم، مورخ شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۹.

۴ - مدرّس در پنج دوره قانونگذاری، ج ۱، ص ۳۲۵.

۵ - همان.

۶ - همان.

۷ - جلسه ۲۰۰ دوره دوم مجلس شورای ملی.

۸ - محمد ترکمان، مدرّس در پنج دوره قانونگذاری، ج ۱، ص ۲۳۵.

باشد مردود می‌دانست<sup>۱</sup> و اجتهاد قاضی و علم او به حقوق کشور را ضروری تلقی می‌کرد<sup>۲</sup> و فلسفه جعل حقوق مالی را حفظ حقوق مردم و مایه آسایش آنان در امور معیشت می‌انگاشت<sup>۳</sup>. مدرّس دخالت دولت در روابط مالی مردم را برای حمایت از حقوق آنان می‌شمرد و می‌گفت اگر در مسائل مالی بین اشخاص، افراد از حقوق شخصی خود صرف نظر کردند دولت حق مؤاخذه ندارد. مگر اینکه فلسفه پی‌گیری دولت منضبط کردن افراد در روابط مالیشان باشد. اما در حقوق جزا جریان را متفاوت می‌دانست و نظرش این بود که اگر صاحبان دم از حق خود گذشتند چنین نیست که دولت نیز از مجازات فرد صرف نظر کند. پس حقوق مالی دایر مدار رضایت صاحب مال است و حقوق جزا چنین نیست<sup>۴</sup>. او یکی از قوانین موضوعه پارلمان را حفظ حقوق جزا می‌دانست، چنان که قوانین دینی این امر مهم را عهده‌دار هستند<sup>۵</sup>. مدعی العموم را لازم می‌دانست و می‌گفت غیر از مدعی العموم نه انجمن ولایتی نه بلدیّه نه پارلمان، نمی‌توانند در امور نوعیه تصرف کنند<sup>۶</sup>.

مدرّس قانون مجازات عرفی را مخالف قوانین اسلامی می‌دانست. با این حال این دغدغه را نیز داشت که قانون مجازات

اسلامی نانوشته مانده است و از علمای عصر خود می‌خواست تا این نوع خلأها را پر کنند<sup>۷</sup>.

مدرّس با اظهار نظر منطقی و کارشناسانه در نظامنامه داخلی مجلس، انحصار تریاک، قوانین عتیقات، مسئله موقوفات، قانون انتخابات اقلیتهای مذهبی، خاک سرخ جزیره هرمز، مخالفت با اولتیماتوم روسیه و ارزیابی قوانین آیین دادرسی، توانست در یکی از مقاطع حساس تاریخ کشور به دفاع از حقوق اسلامی قیام کند و از نفوذ افراد فاسد و قانون‌شکن جلوگیری کرده و با رشوه‌خواری و فساد اداری و مفسدان مبارزه نموده، نسبت به قانون کار و استخدام و قانون بازنشستگی تأکید نماید. او با نبوغ ذاتی، شهامت، صداقت، صراحت و ایمان استوار

۱- مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، جلسه ۱۱۵، مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۶.

۲- مدرّس در پنج دوره قانونگذاری، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- محمد ترکمان، مدرّس در پنج دوره قانونگذاری، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴- جلسه ۲۷۲ دوره دوم.

۵- جلسه ۲۷۲ دوره دوم مجلس شورای ملی.

۶- جلسه ۲۳۲ مورخ ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ق.

۷- ر.ک: نامه مدرّس به یکی از علمای بزرگ تهران، تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، ویژه نامه شهید مدرّس، ص ۲۱۹-۲۲۲.

خود حماسه‌ای ماندگار در تاریخ ایران آفرید. او را می‌توان بزرگ‌ترین شهید تاریخ حقوق شرعی و عرفی ایران دانست.

مدرّس نه موافق سیستم حقوقی غرب بود و نه سیستم حقوقی سنتی را کافی می‌دانست. او در جلسه ۳۳ دوره چهارم قانونگذاری مورّخه ۳۰ میزان ۱۳۰۰، نمایندگان مجلس شورای ملی را در برابر این پرسش قرار داد:

«از آقایان سؤال می‌کنم که اگر شخص من یا آقای آقامیرزا طاهرو یک نفر دیگر مثل ما برویم پاریس و در محکمه بنشینیم و در موقع زنگ هم حاضر شویم آیا یک محاکمه یک پولی می‌توانیم بکنیم و همچنین اگر سه نفر قاضی آن مملکت که درجه دکتری داشته باشند بیایند در مملکت ما می‌توانند قضاوت کنند، خیر، چرا؟ برای اینکه حقوق عمومی آن مملکت به درد این مملکت نمی‌خورد و هم‌چنین با یک کتاب شرایع خواندن هم نمی‌شود قضاوت کرد».

مدرّس می‌گفت:

«ماها که در کارهای خود مقلدیم چرا کارهای خوبی که سایر دول می‌کنند تقلید نمی‌کنیم؟!»<sup>۱</sup>

او به‌طور کلی با اخذ نکات مثبت فرهنگ غرب مخالف نبود، ولی نه حاملان و ناشران

فرهنگ غرب در ایران را افراد صالح می‌دانست و نه عناصر اخذ شده را مکفی غرض یافته بود.

با طلوع خورشید انقلاب اسلامی مردم به رهبری امام خمینی علیه‌السلام، به مجادلات و کشمکشهای دیرین پایان داده شد و با پایدردی مردم مبارزو و هوشمند ایران زمین، مدینه‌ای تأسیس شد که نه تنها در حوزه مسائل حقوقی، بلکه در مسائل سیاسی، فرهنگی و آرمانی حرف برای گفتن داشت. با قدمهای استوار به سمت یگانگی، مبانی هویت خود را از زیر خاکستر زمان بیرون کشید و عناصر اجنبی را از خود راند. اندیشوران در سایه آموزشهای انقلاب بزرگ اسلامی که برگرفته از تعالیم الهی قرآن است، به این نتیجه رسیدند که برای حکمیت دست به دامن طاغوت غرب و قوانین موضوعه آن نبرند:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء / ۶۰)

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا

۱ - جلسه ۲۱۸، پنج شنبه سلخ شهر صفر ۱۳۲۹ق.

قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿نساء / ۶۵﴾

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْكَافِرُونَ﴾ (مائده / ۴۴)

«آیا ننگری و عجب نداری از حال آنان که به گمان و دعوی خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده، آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند طاغوت را حاکم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند که به طاغوت کافر شوند. و شیطان می‌خواهد آنان را بس دور و گمراه کند.»

«نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نیستند، مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی هیچ‌گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.»

«و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، از زمره کافران خواهند بود.»

با این حال، خط سیر روشنفکران پس از این حرکت عظیم الهی همچنان استمرار یافت. آنها مدعی شدند اصولاً جهان امروز کم نیازتر از جوامع گذشته به فقه یا حتی حقوق است، دنیای امروز در حل مشکلات خویش، به راهنمایان و مدیران و کارشناسان و عالمان و فراغت آفرینان، بسی بیش از فقیهان و حقوقدانان نیاز دارد، و این نیاز گرچه همیشه بوده و هست، امروز برجسته‌تر

و جدی‌تر شده است.

این جریان به این نکته توجه ندارد که زندگی عینی انسان، هر چند دستخوش تحول است، ولی خود انسان در نهاد خود مدام در جست و جوی نقطه ثبات می‌باشد و از این همه دگرگونی سرسام می‌گیرد. انسان هر چند به تبع تکامل حیات، تحول می‌یابد، ولی در فراسوی همه این دگرگونیها دل در گرو ثباتات دارد و سنتها را خلق می‌کند و از ارزشها کاخ مرصوص می‌سازد و این یک نیاز عینی اوست و این نیاز با ذاتیات او سازگاری دارد. به همین دلیل در جوهره قوانین همیشه با عنصر ثابت و بازدارنده، مواجه می‌شویم، و این عنصر است که از گسست برخی از ارزشهای حاکم بر جامعه جلوگیری می‌کند و همانند شیرازه‌ای حال آینده را به گذشته گره می‌زند. با این حال چون دینامیسم حاکم بر جامعه دگرگونی است، بنا بر این جامعه‌ای نیست که مدام در آستانه دگرگونی نباشد و هر جامعه‌ای مجبور است با تحول دائمی خود تا حدی اعتبارات پیشین را کنار گذاشته، تلقی نوینی از زندگی و روابط اجتماعی خود ارائه دهد و به این ترتیب قوانین نوین زاده می‌شود و پا به عرصه جامعه می‌گذارد. به این دلیل قوانینی که با تحول اجتماعی ناسازگار باشند، متروک شده، از دور خارج می‌شوند. اینجاست که

باید از خود پرسید، آیا جامعه با همه تحولات خود تابع قوانین کلی‌تر و فراتری نیست؟ آیا این تحولات از یک سری قواعد کلی‌تری که ممکن است بر ما ناشناخته باشند سرچشمه نمی‌گیرند؟ و آیا این قواعد کلی‌تر نهاد ناآرام جامعه را به هم مرتبط نمی‌سازند و مانع فروپاشی آن نمی‌شوند؟ در جوهره فقه اسلامی قواعدی وجود دارد که این قواعد نه به این دلیل از ثابتهای حقوق اسلامی هستند که سرستیز با دگرگونیهای اجتماعی را دارند، یا منکر هر نوع دگرگونی می‌باشند، بلکه از آنرو ثابت هستند که معقول هستند. شعاع دید این قواعد فراتر از این تحولاتی است که جامعه در مسیر خود با آنها مواجه می‌شود. برخی از این قواعد مسیر جامعه را در همه مقاطع و پیچ و خم تاریخ هم‌زمان در نظر گرفته است، به همین لحاظ این قواعد در برابر دگرگونیها مقاومت کرده، گذر زمان تأثیری در آنها ندارد. فقط طرز تلقی انسان نسبت به این قواعد فرق می‌کند، و هر دفعه انسان بر حسب زاویه جدیدی که نسبت به این محورها پیدا کرده است از آنها برداشت نوینی ارائه می‌دهد. به یقین اگر این قواعد با نیازهای واقعی و اصیل انسان سازگاری نداشت، نوعی واکنش همراه با مقاومت از جامعه در مقابل آنها به وجود می‌آمد.

این است که دستیابی به زبان جدید برای بیان این روابط کهن و ماندگار نه تنها یک امر مکروه نیست، بلکه ممدوح نیز هست. چه اشکالی دارد که ما قاعده لاضرر را متناسب با روابط حاکم بر تکنولوژی جدید بیان کنیم تا کاربرد آن روشن‌تر شود. و یا از «قاعده الزام» به «قاعده احترام» تعبیر کنیم<sup>۱</sup>. به این ترتیب امت مسلمان از مزایای فقه استفاده خواهند کرد. چون تردیدی نیست که حق اجتهاد به یک نسل اختصاص ندارد، همان‌طور که اسلاف ما از این حق برخوردار بودند و از ثابتهای احکام امور متحول و دگرگون شونده را استخراج می‌کردند، ما نیز

۱- پس از انقلاب اسلامی حوزه‌ها، مدرسان و فقها توجه بیشتری به انطباق قوانین اسلامی با نیازهای زمان داشته‌اند، به عنوان نمونه آیه‌الله العظمی سید علی حسینی سیستانی در مباحث بیع، خیارات، تجارت، و مبادلات اشراف به قوانین موضوعه معاصر را ضروری می‌داند. وی قاعده الزام را که بر اساس آن مسلمان مؤمن حق دارد در راستای تحقق غرض خویش، جهت ملزم نمودن اهل مذاهب دیگر، از بعضی قوانین و مقررات آنها استفاده کند، هر چند مذهب خودش آن قانون را نپذیرد، قاعده احترام نامیده‌اند؛ به معنی احترام به آراء و نظرات سیستمهای دیگر. بنگرید به: نگاهی به زندگانی، شخصیت علمی و آثار حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی، قم، ۱۴۱۴، دفتر ایشان در قم، ص ۲۲.

با عنایت به روشهای شناخته شده علمی از این حق برخوردار باشیم. نباید گذاشت نفوذ و دسایس رژیمهای طاغوتی و نظامهای بیگانه در این قلمرو حیاتی استمرار داشته باشد و فقه در حوزه بسیار محدود، محصور شده و با تحول بنیادین این روابط، کنار گذاشته شود.

تردیدی نیست که اعمال حقوق و مقررات جهان غرب در ممالک اسلامی ناسازگاری عظیمی را در ساختار این کشورها به وجود می آورد و زمینه های بالندگی و رشد انسان به گونه ای که مورد نظر مکتب اسلام است از او گرفته می شود. بیشتر مسائل نوین نه به دلیل نیاز حقیقی و نه به دلیل رشد و تکامل، بلکه صرفاً به دلیل قطبی شدن قدرت جهانی و تحمیل منویات قدرتها در کشورهای اسلامی به وجود می آید و ما نباید توقع داشته باشیم که پاسخ این روابط غلط و حرکت های کور و بی هدف را از منابع فقه استخراج کنیم. فقه به عنوان دانش احکام روابط فردی و اجتماعی ناظر بر روابطی است که انسان تحت تعالیم اسلام در پیش می گیرد، نه روابطی که قطبهای فاسد قدرت بر انسان گم گشته و حیرت زده قرن حاضر تحمیل می کنند. از این گذشته، حکم همیشه تابع موضوع نیست، بلکه در مواردی خود

حکم موضوع را می پروراند. این به میزان اقتدار نظام اسلامی مربوط می شود. امکان حاکمیت و اجرای احکام الهی که بخشی از ایدئولوژی دامنه دار اسلام را به وجود می آورد، خود به خود موضوعات جدید را به بار می نشاند؛ یعنی نوعی تعامل بین موضوع و حکم است. موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، روانی و بهداشتی بی شمار که از مسائل مستحدثه شمرده می شوند، عموماً از روابط انسانی و اجتماعی غلطی سرچشمه می گیرند که ریشه در هوای نفس و لجام گسیختگی انسان و زیاده خواهی او دارد و معقول نیست ما احکام این روابط ناسالم را در منابع زلال فقه بجوییم. اسلام از آغاز پیدایش خود از آن جهت به تأسیس جامعه مورد علاقه خود در پوشش مدینه النبی دست یازید، تا به جای در پیش گرفتن موضع انفعالی، دارای حالت فعال باشد و در دایره حکم و موضوع شبکه عظیمی از روابط را به وجود آورد که ضمن انسجام، با یکدیگر داد و ستد منطقی داشته باشند. پرهیز اسلام از اندیشه های التقاطی نیز از همین جا سرچشمه می گیرد. چون هیچ اندیشه ای در حصار ذهن محصور نمی شود، چنان که هیچ عملی در حصار کنش صرف نمی ماند.